

به نام خداوند جان و خرد

# تجارت در عصر

## جدید

شاهکاری تازه از رابرت کیوساکی



اندشارات طاهریار

سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷ - م.  
Kiyosaki, Robert T  
عنوان و نام پدیدآور: تجارت در عصر جدید/ از رابرت کیوساکی، مترجم تینا پورشاهید.  
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۲۲۲ ص: مصور، جدول ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۷۲-۱  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: عنوان اصلی: The business of the 21st century.  
عنوان دیگر: تجارت قرن بیست و یکم  
موضوع: موفقیت در کسب و کار  
موضوع: بازرگانی الکترونیکی  
شناسه افزوده: پورشاهید، تینا، ۱۳۵۶ -، مترجم  
رده بندی کنگره: HF/۵۳۸۶ک/۵۳۲۵ت۳ ۱۳۹۴ب  
رده بندی دیویی: ۶۵۰/۱  
شماره کارشناسی ملی: ۳۹۶۰۷۰۲



## «تجارت در عصر جدید»

- نویسنده: رابرت کیوساکی ● مترجم: تینا پورشاهید
- ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۳۹۴ ● تیراژ: ۵۰۰ جلد
- طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان ● چاپ جلد: ژیک
- چاپ متن: چاپ سجده ● صحافی: ناصر ● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۷۲-۱

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱  
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ [www.Taherianpress.com](http://www.Taherianpress.com)  
با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۱۰۰۰۰۰۶۶۴۹۲۷۳۳ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

## فهرست:

### بخش ۱: کنترل آینده را در دستان خودتان بگیرید

- فصل ۱: قوانین بازی تغییر کرده است..... ۱۱
- فصل ۲: روزنه امید..... ۲۳
- فصل ۳: کجا ندگی می‌کنید؟..... ۳۳
- فصل ۴: ارزش‌های مالی واقعی..... ۴۱
- فصل ۵: یک کارآفرین چگونه فکر می‌کند؟..... ۵۱
- فصل ۶: زمان در دست گرفتن کنترل امور است!..... ۵۹

### بخش ۲: بازاریابی شبکه‌ای و هشت دارایی برای ایجاد آن

- فصل ۷: سال‌های عمرم در تجارت..... ۶۷
- فصل ۸: دارایی‌ها مولد درآمد هستند..... ۷۹
- فصل ۹: دارایی اول: آموزش کسب و کار در دنیای واقعی..... ۸۹
- فصل ۱۰: دارایی دوم: مسیر سودمند توسعه شخصی..... ۱۰۱
- فصل ۱۱: دارایی سوم: جمع دوستانی که شریک رویاها و ارزش‌هایتان هستند..... ۱۱۳
- فصل ۱۲: دارایی چهارم: قدرت شبکه شما..... ۱۱۹
- فصل ۱۳: دارایی پنجم: داشتن کسب و کاری کاملاً توسعه‌پذیر..... ۱۲۹
- فصل ۱۴: دارایی ششم: مهارت‌های بزرگ و ظرفیت زندگی کردن آنها..... ۱۳۹
- فصل ۱۵: دارایی هفتم: تعریف یک مکانیسم برای تولید ثروت..... ۱۴۹
- فصل ۱۶: دارایی هشتم: رویاهای بزرگ و ظرفیت زندگی کردن آنها..... ۱۶۱
- فصل ۱۷: کسب و کار و برتری زنان..... ۱۷۱

### بخش سوم: آینده شما هم اکنون آغاز می‌شود

- فصل ۱۸: عاقلانه انتخاب کنید..... ۱۸۷
- فصل ۱۹: چقدر طول می‌کشد؟..... ۱۹۹
- فصل ۲۰: زندگی را زندگی کنیم..... ۲۱۵
- فصل ۲۱: تجارت در عصر جدید..... ۲۲۳

## تقدیم



این کتاب را به تمام مردم تقدیم می‌کنم. مردمی که در مسیر زندگی با بحران‌های اقتصادی کنونی دست و پنجه نرم می‌کنند و در چنین شرایطی احساس درماندگی شدیدی دارند. این کتاب می‌تواند آینده‌ای جدید را برای شما تضمین کند و وضعیت مالی شما را بهبود ببخشد. هم اکنون بهترین زمانی است که می‌توانید کنترل وضعیت مالی خودتان را در دست بگیرید و بهترین شرایط را برای خودتان ایجاد کنید. من زندگی‌ام را صرف آموزش مردم کرده‌ام. دوست دارم به دیگران یاد بدهم که چگونه استقلال مالی داشته باشند و وضعیت مالی خود را ارتقا

ببخشند. شما با مطالعه کتاب پدر پولدار با برخی از بینش‌ها و نقطه نگاه من در مورد ایجاد و حفظ ثروت آشنا شدید. خوانندگان این کتاب متوجه شدند که فرصت‌های جدیدی در کسب و کار در دسترس شما قرار دارد و شما باید زندگی خودتان را بسازید. برای شروع ساختن زندگی‌تان از همین امروز اقدام کنید.

### تشکر و قدردانی

از پدر ثروتمندی که مرا یاری کرد این پیام‌های آموزنده مالی را به مردم سراسر جهان برسانم تشکر می‌کنم. از همسرم کیم که پشتیبان و همراه خوبم بود تشکر می‌کنم. همچنین می‌خواهم از جان فلمینگ به دلیل ارائه بینش‌های ارزشمندش در بازاریابی شبکه‌ای قدردانی کنم. استوارت جانسون، رید بیبیری و سایر پرسنل شرکت ویدئوپلاس نیز همکاری ارزشمندی در تهیه این کتاب داشته‌اند. جان دیوید مان و جی‌ام. امرت با همراهی و فهم متقابل مرا در این پروژه بسیار یاری رساندند. تشکر از همه این عزیزان.

## مقدمه

اقتصاد فعلی پاره پاره و تکه تکه شده است. شغل‌های امروزی شبیه به یک دردرس بزرگ هستند. چرا؟ چرا هر سال وضعیت بد و بدتر می‌شود.

بحران مالی جهان را فراگرفته و مساله‌ای همه گیر شده است. این کتاب در مورد چگونگی و چرایی به وجود آمدن این وضعیت جهانی است. تیتراخبار، خبرهای بدی در مورد وضعیت اقتصادی اعلام می‌کنند ما می‌خواهیم کاری کنیم که این تیتراها برای ما تغییر پیدا کنند و تبدیل به خبرهای خوب اقتصادی بشوند.

پدرم فردی با سواد و تحصیل کرده بود، کارمند دولت بود. ولی پدر دوستم در کلاس هشتم مدرسه را رها کرده بود و حالا تبدیل به یک میلیونر شده بود. او یک میلیونر خودساخته بود. من در مسیر زندگی‌ام و در حوزه کسب و کار دو الگو داشتم. یکی پدر واقعی‌ام که دچار مشکلات مالی بود و تمام عمرش را با سختی و فشار مالی زندگی کرده بود و دیگری پدر بهترین دوستم که یکی از ثروتمندترین مردان هاوایی بود. این دو مرد یکی "پدر فقیر" من بود دیگری "پدر پولدار" من. من پدر واقعی‌ام را واقعاً دوست داشتم و همیشه او را تحسین می‌کردم ولی دردها رنج‌هایی که متحمل شده است را نمی‌توانم فراموش کنم.

زندگی‌ام سراسر تلاش و تجربه بوده است. ابتدا یک تفنگدار نیروی دریایی بودم و بعدها به عنوان یک خلبان هلیکوپتر در ویتنام خدمت کردم. سپس به شرکت زیراکس وارد شدم. در ابتدا بدترین فروشنده بودم و بعد از چهار سال تلاش مستمر، تبدیل به یکی از بهترین‌های این شغل شدم. زمانی که این شغل را رها می‌کردم فردی با سرمایه‌ای چند میلیون دلاری بودم که می‌خواست کسب و کار بین المللی را توسعه بدهد. در سن ۴۷ سالگی می‌توانستم بازنشسته شوم ولی واقعاً شور و اشتیاقی برای آموزش به دیگران داشتم و می‌خواستم به دیگران راه‌های

کسب ثروت را آموزش بدهم. می‌خواستم به دیگران یاد بدهم که چگونه می‌توانند مسایل مالی خود را حل و فصل کنند و زندگی خوبی را تجربه کنند.

در سال ۱۹۹۷، در مورد تجربیاتم در یک کتاب کوچک مطالبی را نوشتم. کتاب پدر پولدار، پدر پولدار<sup>۱</sup>، یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز شد و به مدت ۴ سال در صدر کتابهای پرفروش قرار داشت. در این کتاب به توصیف روش‌های کسب و کار پرفروش پرداختم.

از آن زمان به بعد، کتابهای دیگری در مورد کسب و کار به رشته تحریر درآوردم. تمرکز همه کتاب‌ها در مورد کسب ثروت هستند ولی پیام‌های متفاوتی را در هر کتاب ارائه داده‌ام. کتابی که در دستانتان شماست به شما کمک می‌کند تا بتوانید در امور مالی درست عمل کنید و پیام‌ها و نکته‌های آن را برای تمام عمر خودتان در حوزه‌های مالی به کار بگیرید. انتخاب با شماست، می‌توانید از این کتاب استفاده کنید و یا آنرا نادیده بگیرید.

من به شکل باورنکردنی، فردی بسیار خوش شانس هستم که توانستم در زندگی‌ام در کنار افراد با تجربه‌ای زندگی کنم و چیزهای زیادی بیاموزم. همیشه در فکر خانواده‌ام بوده‌ام و دوست داشتم همیشه زندگی خوبی برای آنها بسازم.

<sup>۱</sup>: اخیراً کتاب پدر پولدار، پدر بی‌پول به نوشته رابرت کیوساکی با ترجمه عالی از سمانه فلاح توسط انتشارات طاهریان به چاپ رسیده، این کتاب در مدتی کمتر از ۱۰ روز تمام شد.

در ده سال گذشته، در زندگی ام، راههای موثر و عملی برای کمک به مردم پیدا کرده‌ام و مهارت‌هایی را برای آموزش دادن به مردم در کتاب تجارت در عصر جدید جمع‌آوری کردم.

در کتاب پدر پولدار، سعی کردم انواع روش‌های سرمایه‌گذاری برای تاسیس شرکت را آموزش بدهم. در طی این سال‌ها و با تحقیقات گسترده‌ای که داشتم تمام سعی‌ام بر این بوده است که به مردم کمک کنم وضعیت مالی خود را بهبود ببخشند و ارتقاء بدهند و وضعیت کسب و کار خود را تغییر بدهند و سرنوشت مالی خود را به دست بگیرند و به شکل واقعی ثروتمند بودن را تجربه کنند. منظور از ثروت تنها مسایل مالی و ثروت مادی نیست. پول تنها بخشی از ثروت ما است. ثروت واقعی ساختن زندگی‌مان است، سازنده بودن و سازنده عمل کردن است.

در این کتاب، قصد دارم به شما نشان بدهم که چرا نیاز دارید کسب و کاری برای خودتان راه بیندازید و اگر بخواهید کاری راه بیندازید دقیقاً چه نوع کسب و کاری را باید انتخاب کنید. باید شرایط شما روز به روز تغییر کند و پیشرفت کنید و این کتاب به شما کمک می‌کند تا در این مسیر بهتر و منسجم‌تر گام بردارید. به دنیای تجارت در عصر جدید خوش آمدید.





بخش ۱

**کنترل آینده را در دستان خودتان**

**بگیرید**



کسب و کاری شخصی برای خودتان راه بیندازید ، می دانید چرا؟



# فصل ۱

## قوانین بازی تغییر کرده است



اکنون در زمان خاصی زندگی می‌کنیم. در چند سال گذشته، ترس و وحشتی در سرتیتر روزنامه‌ها دیده می‌شود. موضوعاتی مثل جهانی شدن، برون‌سپاری کارها، کوچک سازی کسب و کار، سلب حق مالکیت، وام مسکن، سایر وامهای بانکی، امور مالی و اعتباری، طرح‌های مختلف کسب و کار، موضوعات مرتبط با وال استریت، رکود اقتصادی، همه و همه در اخبار روزنامه‌ها هر روز به چشم می‌خورد و یکی پس از دیگری جلوی چشمان ما ظاهر می‌شود.

در ماه‌های اول سال ۲۰۰۹، آمار اخراج کارکنان شرکت آمریکایی در حدود یک چهارم میلیون یعنی حدود ۲۵۰ هزار نفر در هر ماه بود. در

اواخر سال ۲۰۰۹، نرخ بیکاری از ده و دو دهم درصد هم بیشتر شد و هنوز هم در حال افزایش است، بیکاری اوج گرفته و کسانی هم که شاغل هستند ساعات کاری‌شان به شدت کاهش پیدا کرده و به همین نسبت حقوق کمتری هم دریافت می‌کنند، در واقع شرایط بد و بدتر می‌شود. کاهش تعداد استخدام‌ها شبیه به یک بیماری همه گیر شده و گویی هیچ سیستم ایمنی در مقابل این بیماری وجود ندارد. از مدیران ارشد تا مدیران میانی و حتی کارکنان دولتی و کارگران، از متصدیان بانک تا کارمندان خرده فروشی‌ها و در واقع همه اقشار در معرض خطر بیکاری هستند. در حوزه بهداشت و درمان هم چنین حاشیه امن شغلی وجود ندارد و نیروهای کاری به صورت قابل توجهی بیکار هستند.

در یک نظر سنجی در سال ۲۰۰۹ در آمریکا، ۶۰ درصد آمریکایی‌ها اعلام کردند که وضعیت اقتصادی امروز، بزرگترین بحرانی است که تاکنون در در طول عمر خود تجربه کرده‌اند.

در پاییز سال ۲۰۰۸، ارزش اوراق بهادار بازنشستگی به طور ناگهانی اُفت کرد و نیمی از ارزش خود را از دست داد. قیمت املاک و مستغلات سقوط کرد. هر چیزی که مردم تصور می‌کردند قابل اعتماد است و روزی به دردشان می‌خورد بی‌اساس بود و آرزوهایشان شبیه به بخار آب در هوا محو شد. مردم امنیت شغلی نداشتند و همه چیز از دست رفته بود. در آمریکا در سال ۲۰۰۹، ۶۰ درصد آمریکایی‌ها در نظر سنجی اعلام کردند که وضعیت اقتصادی‌شان به شدت بحرانی شده است و با

چنان بحرانی مواجه هستند که در طول عمر خود چنین وضعیتی را ندیده‌اند.

البته، این مطلب تازه‌ای نیست و همه خوانندگان در جریان چنین شرایطی هستند. اما چیزی هست که شاید شما از آن خبر ندارید: هیچ کدام از این مطالب تنها یک خبر نیستند، بلکه واقعی‌اند. بحران بزرگ اقتصادی، واقعی است و باید از خواب بیدار شویم. مردم باید با این واقعیت روبرو شوند که زندگیشان در معرض خطر قرار دارد و فرصت زیادی ندارند.

بسیاری از مردم آمریکا سال‌ها در شرایط بحران مالی و در زیر تیغ بدهکاری قرار دارند و هر لحظه بیش از پیش ویرانی‌های مالی زندگیشان را نظاره می‌کنند. چک‌هایی که تاریخ روزها و ماه‌های بعد روی آن نوشته شده است و هزینه‌هایی که هر ماه دوبرابر می‌شوند و گاهی میزان پول نقدی که همراه داریم آنقدر کم شده است که اصلاً به چشم نمی‌آید و فرصتی برای پس‌انداز کردن باقی نمانده است. تمام وقت خود را برای پول درآوردن صرف می‌کنیم و در نهایت در رکود اقتصادی به سر می‌بریم. منابع مالی‌مان به حداقل خود رسیده و درآدمان قابل اعتماد نیست. چرا؟ چرا چنین شرایطی داریم؟

تعداد افرادی که شاغل هستند روز به روز کمتر می‌شود و چرخه مالی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و کلاً پول کمتری در گردش است.

### من به شما گفته بودم

قبول دارید که: من - به - شما - گفته - بودم - واقعاً من به شما گفته بودم.

سالهاست این مطالب را می‌گویم: دیگر چیزی به عنوان یک شغل امن و مطمئن وجود ندارد. شرکتهای خصوصی امریکایی همانند دایناسورها (در قرن حاضر) در حال انقراض هستند و تنها راهی که برای شما باقی مانده تا آینده ایمنی را داشته باشید این است که کنترل آینده را به دست بگیرید.

مطلبی را در کتاب «مدرسه تجارت»<sup>۱</sup> ذکر کردم:

به نظر من، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی در یک فاجعه مالی قرار دارند، این فاجعه ناشی از قصور نظام آموزشی ماست که به اندازه کافی برنامه واقع بینانه آموزش مالی به دانش‌آموزان ارائه نکرده است.

در همان سال، در مصاحبه ای<sup>۲</sup> اعلام کردم:

فکر می‌کنید صندوقهای مالی برای شما مناسب است و دوست دارید زندگی‌تان را بر روی بالا و پایین‌های بازار سهام شرط‌بندی کنید. تصور کنید ارزش سهام بالا برود و وقتی شما ۸۵ ساله می‌شوید به شدت سهام افت کند در این صورت برای شما چه اتفاقی می‌افتد؟ شما هیچ کنترلی بر این صندوقهای مالی ندارید. من نمی‌گویم صندوقهای مالی بد هستند من فقط می‌گویم این صندوقها بی‌خطر نیستند، هوشمند نیستند و من آینده مالی‌ام را بر روی چیزی با این شرایط شرط‌بندی نمی‌کنم.

۱- این کتاب توسط انتشارات طاهریان چاپ شده و بسیار مورد استقبال قرار گرفته است.

۲- مصاحبه Nightingale-Conant

پیش از شما و در تاریخ جهان بسیاری از مردم، بازنشستگی خود را در بازار سهام به شرطبندی گذاشته‌اند. با عرض پوزش در واقع این نوعی دیوانگی است. آیا فکر می‌کنید چنین افرادی امنیت اجتماعی دارند؟ آیا اعتقادی به عید پاک دارید!

در مصاحبه مارس ۲۰۰۵ اعلام کردم:

قدرت شماره یک سرمایه‌های کاغذی و نقدی است که قابلیت تسویه پذیری دارد. این موضوع ضعف شماره یک هم محسوب می‌شود. همه ما می‌دانیم بازار باز هم سقوط می‌کند و باز هم ما با شرایطی مواجه می‌شویم که باید کارهایی انجام بدهیم. چرا اینطور است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ باز هم سقوط بازار و بیچارگی مجدد مردم. چرا چنین است؟ این حالات و عادات، تبدیل به بخشی از طرز فکر ما و بخشی از گرفتاری ما شده است.

در سال ۱۹۷۱، اقتصاد آمریکا به استانداردهای طلایی خود نزدیک شد. این حالت بدون تصویب کنگره اتفاق افتاده بود. ولی به هر حال، این اتفاق رخ داد. چرا این موضوع آنقدر مهم است؟ دلیل آن این است که راه را برای ما و برای شروع زندگی جدیدی باز می‌کند. آمارها نشان می‌دهد تعداد زیادی از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. تعداد افرادی که سن بالای ۶۵ سال دارند و هنوز کار می‌کنند هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود.

اگر ما هر روز پول بیشتر و بیشتری چاپ کنیم چه اتفاقی می‌افتد و اگر به عواقب آن نیندیشیم چه می‌شود.

این چنین خواسته‌های خارج از واقعیتی، دروازه‌هایی را برای بزرگترین انفجار مالی ایجاد می‌کند. در طول سه دهه و نیم بعدی، طبقه متوسط آمریکا منفجر خواهد شد.

وقتی دلار بی‌ارزش می‌شود و ارزش املاک و مستغلات و دارایی‌های دیگر هم در رکود اقتصادی قرار می‌گیرد، مردم عادی میلیونر می‌شوند. ناگهان اعتباری در دسترس همه قرار می‌گیرد، هر کسی، در هر زمانی، و هر جایی کارت‌های اعتباری دارد که مثل قارچ پس از باران بهاری ظاهر می‌شوند. این کارت‌های اعتباری، برای آمریکایی‌ها شبیه به این است که آنها دستگاه‌های خود پرداز را در خانه‌های خود دارند و وام می‌دهند و وام می‌گیرند، قرض می‌دهند و قرض می‌گیرند.

سپس ارزش املاک و مستغلات افزایش پیدا می‌کند. درست می‌گوییم؟ خیر، اشتباه است. تا سال ۲۰۰۷ ما تا جایی که می‌توانستیم هوای گرم به این بالون مالی پمپ کردیم و این فانتزی دوباره با زمین برخورد کرد، بله سقوط کرد. همان اتفاقی که برای برادران لیهمن و بیر استرنز<sup>۱</sup> افتاد.

---

**تعداد افرادی که هم اکنون زیر خط فقر زندگی می‌کنند، به سرعت رو به افزایش است. تعداد افرادی بالای ۶۵ سال که هنوز مشغول کار هستند هر روز رو به افزایش است.**

---

در دهه ۱۹۵۰، زمانی که جنرال موتورز یکی از قدرتمندترین شرکت‌های آمریکا بود، مطبوعات بیانیه ریاست جنرال موتورز را منتشر کرد.

---

<sup>1</sup> Lehman Brothers و Bear Stearns



بیانیه‌ای که بعدها تبدیل به یک شعار معروف در دهه‌های بعدی شد: "وقتی جنرال موتورز پیش می‌رود، مردم پیش می‌روند." "خب، از نظر مردم شاید این شعار، شعار خیلی خوبی هم نبود چون وقتی در سال ۲۰۰۹ جنرال موتورز به سمت ورشکستگی رفت در همان تابستان، ایالت کالیفرنیا مجبور به پرداخت صورتحسابهای خود شرایط بدهکاری به جای پول نقد شد.

در حال حاضر، درصد آمریکایی‌هایی از داشتن خانه‌های خود سلب حق مالکیت می‌شوند هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. تعداد خانه‌هایی که در رهن و گرو بانک هستند هر روز بیشتر می‌شود و طبقه متوسط در همین مسیر خانه خود را از دست می‌دهند. تعداد حسابهای پس‌انداز هر روز کمتر می‌شود و اگر حساب بانکی وجود داشته باشد پول آن صرف بدهی‌های خانواده می‌شود.

تعداد افرادی که به طور رسمی زیر خط فقر زندگی می‌کنند به سرعت در حال افزایش است. تعداد زیادی از مردم با سن بالای ۶۵ سال هنوز مجبور به کار کردن هستند. تعداد و آمار ورشکستگی‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. بسیاری از آمریکایی‌ها زمانی برای استراحت ندارند.

آیا این اخبار بد و تکان دهنده توجه شما را به خود جلب کرده است؟ مطمئناً شما تنها فردی نیستید که این مطالب را درک می‌کنید.

مردم دنیا در همه جا در چنین وضعیتی قرار دارند و باید دکمه‌ای را برای خروج از این وضعیت فشار بدهند.

این عالی نیست! در حال حاضر شما بیدار هستید و می‌دانید چه خبر شده است، با اینکه شرایط زیبا نیست ولی شما متوجه شرایط هستید.

بنابراین اجازه بدهید نگاهی عمیق تر را با هم داشته باشیم و واقعاً بدانیم چه اتفاقی در حال وقوع است و چه باید کرد.

### عصر جدید

وقتی مدرسه می‌رفتم به من می‌گفتند که باید سخت درس بخوانم و نمرات خوبی بگیرم تا بتوانم در آینده فرد موفقی بشوم و پول خوبی در بیاورم. پدر و مادرم فرمول موفقیت را اینطور یاد گرفته بودند و همان را به من هم آموزش داده بودند و همیشه مراقب درس خواندن من بودند.

این تفکر مربوط به عصر صنعتی بود ولی اکنون ما در عصر صنعتی زندگی نمی‌کنیم. شغل شما مراقب شما نیست، دولت مراقب شما نیست و در واقع هیچ کس مراقب شما نیست. ما در قرن جدید با قوانین جدید زندگی می‌کنیم.

پدر و مادرم به دنبال امنیت شغلی، حقوق بازنشستگی، تامین اجتماعی و خدمات کهنکسالی درمانی بودند و بدین موارد اعتقاد داشتند. حالا همه این مدل‌ها کهنه و قدیمی و بلکه ایده‌هایی منسوخ شده‌اند.

امروزه عبارت امنیت شغلی یک شوخی بیش نیست. تصور داشتن شغلی برای تمام عمر در یک شرکت رویایی دست نیافتنی است. شبیه به اینکه به یکی از کارمندان IBM بخواهیم دفترچه راهنمای دستگاه تایپ را بدهیم، به همان اندازه که این دفترچه به کار او نمی‌آید، تصور داشتن شغلی طولانی مدت و برای تمام عمر در یک شرکت بزرگ تصویری دور از ذهن است.

بسیاری تصور می‌کنند که اتکا به برنامه‌های بازنشستگی راهی ایمن برایشان باز می‌کند. متأسفانه این افراد در پشت صندوق‌های حمایت‌های مالی گیر کرده‌اند و راه را به اشتباه می‌روند. همه ما ممکن است اشتباه کنیم. یک بار یک گاو می‌تواند برای مردم مقدس شود و یک بار هم حقوق بازنشستگی، امنیت شغلی، امنیت بازنشستگی آن هم در عصری که دیگر تفکر صنعتی مطرح نیست. همه ما اکنون در عصر اطلاعات قرار داریم و باید متناسب با این عصر تفکر کنیم.

خوشبختانه، مردم می‌خواهند به این صحبت‌ها گوش بدهند و یاد بگیرند. شرم‌آور است که انسان درد و رنج و سختی را بخواهد تنها با درس خواندن حل و فصل نماید! هر بار که ما با یک بحران مالی مواجه می‌شویم، اعم از حادثه یازده سپتامبر، رکود اقتصادی ۲۰۰۸، رکود مالی ۲۰۰۹ و سایر تجارب دیگر، مردم متوجه می‌شوند که شبکه‌های ایمنی قدیمی دیگر قادر به حل مسایل آنها نخواهد بود.

حالا اسطوره‌ها تغییر کرده‌اند. شاید شما سالهای عمر خود را صرف بالا رفتن از نردبان شرکت‌ها کرده باشید، آیا به مناظر اطراف هم توجه کرده‌اید؟ شاید بپرسید کدام مناظر؟ منظورم فردی است که دقیقاً جلوی شما قرار دارد و شما دارید پشت سر او حرکت می‌کنید.

می‌خواهم شما را وادار کنم کمی به اطراف خود توجه کنید. به جلو نگاه کنید. اگر می‌خواهید دربارہ وضعیت بقیه عمر خودتان بیشتر بدانید، به فردی که جلوی شما و چند قدم جلوتر از شما در همان مسیر حرکت می‌کند خوب نگاه کنید. به فردی که پشت سرتان حرکت می‌کند نگاه کنید. اگر از نگاه کردن به این افراد خسته می‌شوید این کتاب به درد شما

نمی‌خورد، همین الان آنرا رها کنید ولی اگر به وضعیت این افراد خوب توجه می‌کنید به خواندن این کتاب ادامه بدهید.

### دوباره فریب نخورید

علاوه بر همه مسایل ذکر شده، بیکاری هنوز هم در حال افزایش است. شاید با خودتان بگویید که چه کسی می‌داند بیکاری در حال افزایش است؟ ممکن است وضعیت تغییر کرده باشد. خودتان را فریب ندهید. وقتی ارزش اشتغال و املاک و مستغلات افت می‌کند و وضعیت اقتصادی در رکود قرار دارد نباید در امنیت کاذب زندگی کنید. وضعیت اقتصادی شما و بازار جهانی در حالت آشفتگی قرار دارد و باید در وهله اول این وضعیت را آرام کنید.

در تابستان سال ۲۰۰۸، قیمت گاز بیش از ۴ دلار در هر گالن افزایش یافت. ولی یک دفعه همه چیز تغییر کرد، در سال ۲۰۰۹، قیمت گاز به پایین به زیر ۲ دلار افت پیدا کرد.

چه اتفاقی می‌افتد؟! قیمت سوخت تغییر می‌کند و همزمان همه چیز تغییر می‌کند. وقتی قیمت سوخت بالا می‌رود برخی سراغ خرید بعضی از اقلام می‌روند و برعکس با افت قیمت‌ها تغییراتی در بازار به وجود می‌آید. آیا می‌توانیم همیشه چنین نتیجه‌گیری را در مورد وضعیت بازار داشته باشیم؟ این طرز فکر نوعی کوتاه‌اندیشی است.

بله متأسفانه، ما هر روز فریب می‌خوریم. یکبار فریب خوردیم ولی باز هم فریب می‌خوریم. هر روز شبیه به یک ملخ درباره شرایط پیش‌بینی می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم.

سرتیتر اخبار حواستان را پرت نکند و با ساده‌لوحی با این اخبار برخورد نکنید. در مسیر کسب و کار جدی شما، گاهی صدای وز وز ابلهانه‌ای به گوش می‌رسد که باید به صورت جدی مراقب آن باشید. باید تلاش کنید که این صدای وز وز را درست تشخیص دهید تا در ادامه اشتباه تصمیم‌گیری نکنید. گاهی تیترا تنها یک سر و صدا هستند. تروریسم، رکود اقتصادی، آخرین رسوایی انتخابات، مواردی هستند که در برخورد با آنها باید دقت کنید و برای ساختن آینده‌تان درست تصمیم بگیرید.

در دوران رکود بزرگ اقتصادی، افرادی توانستند ثروت هنگفتی را بدست آورند. در طول دوران رونق اقتصادی هم قیمت و ارزش املاک و مستغلات افزایش یافت و در دهه ۸۰ میلادی هم میلیونها نفر نتوانستند کاری برای آینده مالی خود انجام دهند و زمان را از دست دادند. در این کتاب سعی دارم برخی تجربیاتم را با شما در میان بگذارم تا شکست‌های کمتری را تجربه کنید و در زمان‌های مقتضی بتوانید موفقیت را برای خودتان به ارمغان بیاورید. موضوع اقتصاد تنها یک تیترا نیست بلکه مسئله جدی شما است که باید با آن روبرو شوید.

آیا شما از فساد مالی شرکتهای بزرگ عصبانی هستید؟ در وال استریت و بانک‌های بزرگ چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا دولت برای رسیدگی به این موضوعات کافی نیست، آیا از نظر شما دولت باید کار بیشتر و بیشتری انجام دهد؟ آیا معتقد هستید که همه چیز درست پیش نمی‌رود؟ آیا شما به دلیل عدم کنترل شرایط عصبانی هستید؟

زندگی خشن و دشوار است. سوال مهم این است که شما از زندگی چه می‌خواهید و در این شرایط چه کاری انجام می‌دهید؟ ناله و اعتراض، آینده شما را تضمین نمی‌کند. نه وال استریت و نه بانکداران بزرگ و نه شرکتهای بزرگ امریکایی و نه سرزنش دولت هیچ کدام کاری برای شما انجام نمی‌دهند.

مهم نیست در کدام کشور دنیا زندگی می‌کنید، اگر می‌خواهید آینده خوبی داشته باشید، خودتان باید آنرا ایجاد کنید و بسازید. این شما هستید که مسئول آینده خودتان هستید و باید بتوانید آنرا درست بسازید. باید کنترل را در دست بگیرید و کسب و کاری برای خودتان راه بیندازید.

### دوست و همراه گرامی

برای دریافت آخرین اطلاعات در مورد جدیدترین کتاب‌های رابرت کیوساکی و شرکت در جشنواره‌های مرتبط عدد یک را لطفاً حتماً به شماره ۱۰۰۰۰۰۶۶۴۹۲۷۳۳ ارسال کنید.

## فصل ۲

### روزنه امید



در ۱۳ ژوئیه سال ۲۰۰۹، مجله تایم مقاله‌ای دو صفحه‌ای را منتشر کرد که در آن ۱۰ سؤال از رابرت کیوساکی پرسیده شده بود. یکی از سوالات این بود که: "آیا فرصتی برای ایجاد شرکت‌های جدید در شرایط اقتصادی آشفته وجود دارد؟"

اولین چیزی که به ذهنم خطور کرد این بود که: "آیا این سؤال یک شوخی است؟! من اینطور پاسخ دادم:

این زمان بهترین زمان ممکن است. وقتی در شرایط زمانی بدی قرار داریم این شرایط برای کارآفرینان واقعی بهترین زمان محسوب می‌شود. کارآفرینان واقعی به بالا و پایین شدن‌های بازار توجهی ندارند. آنها محصولات بهتری تولید می‌کنند و فرآیندهای بهتری را دنبال می‌کنند. بنابراین، هنگامی که کسی می‌گوید: " الان فرصت‌های کمتری وجود دارد، دلیل اش این است که او یک بازنده است."

شما خبرهای بدی را در مورد اقتصاد می‌شنوید. آماده خبرهای خوب هستید؟ در واقع، خبر بد همان خبر خوب است. این همان چیزی است که به مجله تایم هم گفتم: زمان رکود اقتصادی بهترین زمان برای شروع کسب و کار است.

زمانی که اقتصاد رکود دارد، بازار کارآفرینی مانند یک اجاق پراز چوب، خانه را در یک شب زمستانی سرد، گرم می‌کند.

سؤال: چه اشتراکی بین شرکت‌های بزرگی همچون مایکروسافت و والت وجود دارد؟ این دو شرکت موفقیت‌های بزرگ بیلیون دلاری را کسب کرده‌اند و شرکت‌های به نامی هستند.

پاسخ: هر دو این شرکت‌ها کار خود را در زمان رکود اقتصادی آغاز کرده‌اند.

در واقع، بیش از نیمی از شرکت‌های بزرگ که توانسته‌اند میانگین صنعتی دوجونز<sup>۱</sup> را کسب کنند، کار خود را در زمان رکود اقتصادی آغاز کرده‌اند.

<sup>1</sup> Dow Jones Industrial Average



چرا؟ ساده است: در زمان عدم اطمینان از وضعیت اقتصادی، ذهن افراد خلاق تر عمل می‌کند. چنین افرادی بر محدودیت‌ها فایق آمده و توانسته‌اند ابتکار عمل را در دست بگیرند. این روش یکی از روش‌های معمول در کارآفرینی در امریکا بوده است. وقتی شرایط سخت می‌شود، افراد سخت کوش به مسیر ادامه می‌دهند.

به دلایلی، در بازار فرصت‌های جدیدی در طول دوران رکود اقتصادی پیش می‌آید. پنج سال پیش، زمانی که ارزش مسکن افزایش پیدا کرد و اعتبارات در همه جا در دسترس همگان بود، هیچ کس گرسنه نبود. شکم مردم پر بود و آنها احساس امنیت و آرامش داشتند و چندین گزینه برای کسب درآمد داشتند. کارکنان نگران ثبات مالی نبودند و نگرانی نسبت به ادامه کار با کارفرمایان خود نداشتند.

اما در حال حاضر اخراج شدن شایع شده است و هر کس در مورد آینده‌اش نگران است، میلیون‌ها نفر از مردم به صراحت درباره امور مالی خود نگران هستند و دوست دارند آینده‌ای امن داشته باشند. دنبال طرح‌های مختلف هستند تا چنین شرایطی امنیت شغلی را ایجاد کنند.

مردم امروز گرسنه‌تر از همیشه هستند و نمی‌توانند پول در بیاورند. به همین دلیل مردم بیش از هر زمان دیگری ذهن خود را نسبت به راه‌های جدید برای کسب درآمد باز می‌کنند.

در واقع، این حالت حتی قبل از بحران اقتصادی اخیر هم درست بود. بعد از دهه ۸۰ میلادی و به ویژه پس از آغاز چرخش‌های مالی، مسیرهایی برای کنترل آینده اقتصادی مطرح شد. اتاق بازرگانی آمریکا در گزارش

سال ۲۰۰۷ در این مورد می‌نویسد: "میلیون‌ها آمریکایی در بطن کارآفرینی و راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک قرار دارند."

۷۲ درصد آمریکایی ترجیح می‌دهند که برای خود کاری مستقل راه‌اندازی کنند و ۶۷ درصد در فکر شغلی ثابت و منظم هستند.

من اقتصاددان نیستم، اما پل زین پیلزر یک اقتصاددان است. پل متخصصی است که در دنیای اقتصاد سر و صدای زیادی ایجاد می‌کرد. او جوانترین معاون ریاست سیتی بانک است و میلیون‌ها نفر برای راه‌اندازی کسب و کار خود نزد او می‌روند. او تا به حال چندین بار در نیویورک تایمز بهترین پیش‌بینی در مورد بهترین زمان پس‌انداز و وام گرفتن را داشته است و به عنوان مشاور اقتصادی در دو دوره ریاست بانک مشغول فعالیت بوده است. او کسی است که ارزش دارد به صحبت‌هایش گوش بدهیم.

پل در مورد تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای در ارزش‌های فرهنگی در کل مسیرهای شغلی و با ساختار حرفه‌ای در شرکت‌هایی با کارمندان معمولی را در مسیر کارآفرینی صحبت می‌کند.

پل معتقد است: "عقاید سنتی در نیمه دوم قرن بیستم به ما می‌گوید به مدرسه برویم و تحصیل کنیم و بعد در شرکت‌های بزرگ کار کنیم. در آن زمان ایده راه‌اندازی کسب و کار برای خودتان اغلب ایده‌ای خطرناک در نظر گرفته می‌شد. این ایده‌ای مخاطره‌آمیز محسوب می‌شود. اما امروز وضعیت به طور کامل تغییر کرده است."

پل درست می‌گوید. اتاق بازرگانی آمریکا گزارشی را منتشر کرده که من آنرا در نظرسنجی گالوپ دیدم، ۶۱ درصد از آمریکایی‌ها می‌گویند که ترجیح می‌دهند خودشان رئیس خودشان باشند. در نظرسنجی دیگری، که توسط شرکت تحقیقاتی فرزنو انجام شد، نشان می‌داد که ۷۲ درصد آمریکایی‌های بالغ ترجیح می‌دهند که برای خود کسب و کاری راه بیندازند و ۶۷ درصد دوست دارند شغلی منظم و دائمی داشته باشند.

ما در مورد نحوه ساختن زندگی صحبت نمی‌کنیم بلکه درباره ارتقا کیفیت زندگی صحبت می‌کنیم. مردم باید از خواب بیدار شوند و کنترل بیشتری بر زندگی خودشان داشته باشند.

ما مسئول خانواده‌هایمان هستیم و باید در سرنوشت خود نقش داشته باشیم. در مطالعه دسیفر مشخص شد که ۸۴ درصد از پاسخ‌دهندگان تمایل دارند کسب و کاری برای خودشان داشته باشند. آنها دلایل مختلفی داشتند.

دلیل شماره ۱ آنها این بود که می‌خواستند در زندگی و در کار خود حضوری فعال و پرشور داشته باشند.

اسطوره قرن بیستم یعنی اسطوره امنیت شغلی با کارکردن برای دیگران، برای داشتن زندگی شاد به پایان رسیده است.

### اسطوره شناسی استخدام

بسیاری از ما در حال کارکردن در شرایطی هستیم که به نوعی مغزمان را شستشو داده‌اند و تصور می‌کنیم کار کردن برای دیگران یک

موضوع طبیعی است. با اینکه کارمند بودن از نظر تاریخی فرآیندی طبیعی محسوب می‌شود ولی این پدیده یعنی پدیده کارمند بودن، پدیده‌ای جدید است.

در کشاورزی، بسیاری از افراد کارآفرین هستند. بله، این کشاورزان، پادشاه زمین هستند ولی سایر کارکنان پادشاه زمین نیستند.

این کارمندان چک‌هایشان را از پادشاه دریافت نمی‌کنند. در واقع، فرد دیگری است که با پادشاه در ارتباط است. کشاورزان مالیاتی را برای حق استفاده از زمین پرداخت می‌کنند. کشاورزان در واقع زندگی خود را به عنوان کارآفرینان کسب و کار کوچک می‌سازند. قصاب‌ها، نانو‌ها و سازندگان در تجارت خود اصل و نسب خانوادگی دارند و اسم و رسمی دارند. اسمیت، آهنگر روستا بود. بیکر، صاحب نانوايي، دیگری کشاورز بود و تیلور خیاط بود. کوپر هم بشکه ساز بود.

این وضعیت در عصر صنعتی دیده می‌شد و هر روز تقاضاهای جدیدی برای کار و رشد بیشتر دیده می‌شد. تعداد کارمندان افزایش می‌یافت و مسیر صنعتی طی می‌شد. در چنین شرایطی، دولت بیش از پیش به وظیفه آموزش و پرورش مردم توجه می‌کرد و اکثر سیستم‌های آموزش در مدارس در غرب با همین روش اداره می‌شد و هنوز هم اداره می‌شود.

آیا تا کنون فکر کرده اید که ایده بازنشستگی در سن ۶۵ سالگی از کجا آمده است؟ به شما می‌گویم. اتو فون بیسمارک، ریاست جمهوری Prussia، در سال ۱۸۸۹، می‌خواست سن بازنشستگی را به جای ۶۵ سالگی، ۷۰ سالگی در نظر بگیرد. این موضوع باید از نظر اقتصادی

بررسی می‌شد و خطرات و مزایای آن تعیین می‌شد. در آن زمان، امید به زندگی به طور متوسط حدود ۴۵ درصد بود. مردم زندگی خوبی داشتند و تا ۸۰ یا ۹۰ سالگی زندگی می‌کردند. همین امر منجر به ورشکستگی دولت فدرال شده بود، لذا بیسمارک می‌خواست سن بازنشستگی را بالا ببرد.

هنگامی به تحقیق درباره فلسفه آموزش و پرورش پروسی، می‌پردازیم متوجه می‌شویم این سیستم تنها سریاز و کارمند تحویل جامعه می‌دهد. سیستم پروس، سیستم تولید انبوه کارمند است.

در آمریکا در دهه ۶۰ و دهه ۷۰، شرکت‌هایی مانند IBM با سیستم طلایی اشتغال کارمند، امنیت شغلی را برای کارمندان خود ایجاد کرد. اشتغال در شرکت IBM در سال ۱۹۸۵ به اوج خود رسید و در کل جامعه، مفهوم جدید از اشتغال حرفه‌ای و قابل اعتماد را مطرح کرد که با گذشت زمان، وضعیت به همان شکل باقی ماند و تغییر کرد.

"همانطوری که جنرال موتورز پیش می‌رود، مردم پیش می‌روند..."  
 اکنون ما اینجا هستیم، نیم قرن گذشته است و همه چیز تغییر کرده است و شرایط جنرال موتورز هم تغییر کرده است. آیا این بدین معنی است که آمریکا محکوم به فنا است؟ نه، اما چیزی که محکوم به فنا است، اسطوره‌های امنیتی این شرکت و طرح چهل ساله آن است.

### تب کارآفرینی

من نمی‌گویم کارمند بودن بد است، فقط می‌گویم که تنها راه کسب درآمد نیست و کارمندی تنها یکی از راه‌های کسب درآمد است و

راه‌های بیشمار دیگری نیز وجود دارد. چیزی که در حال حاضر در حال وقوع است این است که مردم دارند از خواب بیدار می‌شوند و به واقعیت نزدیک می‌شوند. مردم اکنون بهتر می‌دانند چه چیزی می‌خواهند و مسیر خود را با آن تنظیم می‌کنند.

من تنها کسی نیستم که چنین نگاهی دارد. شاید در مورد محمد یونس، نویسنده کتاب صرافی فقرا شنیده باشید. کمیته نوبل در اسلو، نروژ، او را خوب می‌شناسد. آنها او را برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۶ برای مفهوم قرضه‌های کوچک برای کارآفرینان جهان سوم انتخاب کردند. یونس معتقد است: "همه مردم کارآفرین هستند، اما بسیاری از آنها فرصت‌های لازم را پیدا نمی‌کنند."

*تب کارآفرینی بالا گرفته است. وقتی اقتصاد راکد می‌شود، فعالیت‌های کارآفرینی بازار گرمی پیدا می‌کند و کارآفرینان شکوفا می‌شوند.*

یونس معتقد است قبل از اینکه اقتصاد به سال‌های جدید ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ منتقل شود و اخبار بد مالی را بشنویم، افراد بیشتری به دنبال کشف فرصت‌های تازه برای کارآفرینی هستند.

در عصر حاضر تب کارآفرینی بالا گرفته است. وقتی اقتصاد راکد می‌شود، فعالیت‌های کارآفرینی بازار گرمی پیدا می‌کند و کارآفرینان شکوفا می‌شوند.

هنگامی که می‌دانیم نمی‌توانیم به سایر کارفرمایان تکیه کنیم، خودمان دست بالا می‌زنیم و شروع می‌کنیم و به فرارفتن از محدودیت‌های موجود فکری کنیم.